

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در استصحاب هیئت اتصالیه عرض کردیم اشکال عمده این است که اگر هیئت اتصالیه را به معنای جزء صوری قرار بدهیم، یعنی همان صورت. در مقام اثبات ما دلیلی بر وجود چنین جزئی در نماز یا در سایر عبادات نداریم، لذا از این جهت چیزی نیست که ما بخواهیم او را استصحاب کنیم. مرحوم نائینی غیر از این اشکال دو اشکال دیگر هم دارند.

اشکالات مرحوم نائینی به استصحاب هیئت اتصالیه

در اشکال دوم می‌فرمایند ما بر فرضی که قبول کنیم یک جزء صوری داریم غیر از این اجزاء موجود و لکن این نهی‌ای که در روایات وارد شده نهی تعلق پیدا کرده به تخلل این قواطع مثل التفات. در نتیجه خود این جزء صوری متعلق برای نهی و متعلق برای طلب نیست، اگر ما بر فرض قبول کنیم یک جزء صوری داریم و در این روایات نهی - یعنی طلب ترک - به خود این جزء صوری تعلق پیدا می‌کند حالا اینجا مجال برای استصحاب بود، نهی آمده تعلق به التفات پیدا کرده، تعلق به بکاء پیدا کرده، به قهقهه، اینها قواطع صلاة‌اند، در نتیجه خود جزء صوری نهی‌ای ندارد، طلب به او تعلق پیدا نکرده، متعلق برای یک حکم شرعی نیست تا ما بخواهیم او را استصحاب کنیم.

در اشکال آخر می‌فرمایند سلماً ما هم جزء صوری داریم و سلماً که نسبت به این جزء صوری نهی تعلق پیدا کرده اما اینجا مسئله مسئله سبب و مسبب است یعنی در اینکه آیا این جزء صوری از بین رفته یا نه؟ شک در وجود و عدم جزء صوری مسبب از این است که آیا این مشکوک القاطعیه عنوان قاطع را دارد یا ندارد؟ ما باید بیائیم در این مشکوک القاطعیه تکلیف را روشن کنیم، برای اینکه شک در وجود یا عدم این جزء صوری مسبب از این است که آیا این مشکوک القاطعیه قاطع هست یا نیست؟ و با اجرای اصل در سبب مجالی برای اجرای اصل در مسبب نیست.

بعد می‌فرمایند حالا اگر کسی بگوید رابطه‌ی این دو تا سبب و مسبب نیست، رابطه بین این قاطع و این جزء صوری که به این معنا بگوئیم عدم القاطع سبب لوجود الجزء الصوری اگر کسی سببیت و مسببیت را انکار کند اما می‌فرماید اینها لااقل متلازمین که هستند، وقتی متلازمین شدند استصحاب در یکی موجب جریان استصحاب در دیگری نیست متلازمین هستند اما استصحاب و اجرای اصل در یکی ربطی به دیگری ندارد و در آخر می‌فرمایند ما بالأخره باید بیائیم تکلیف این زیاده‌ی مشکوکه را روشن کنیم، روشن کردنش هم به این است که بگوئیم نمی‌دانیم صلاة مقید است و جوبش به عدم این زیاده‌ی مشکوکه، مسئله می‌شود از باب اقل و اکثر، ما می‌دانیم صلاة اجزائی دارد، ده جزء دارد نمی‌دانیم یک جزء دیگری به نام عدم این قاطع آیا به عنوان جزء یا شرط برای صلاة است؟ اصل برائت را باید جاری کنیم از باب اینکه ما در باب اقل و اکثر نسبت به اکثر برائتی هستیم. حالا

آنهایی که در اقل و اکثر نسبت به اکثر احتیاط می‌کنند مسئله احتیاط را مطرح می‌کنند.

نائینی می‌فرماید خلاصه‌ی مطلب؛ در این جزء مشکوک، در این زیاده مشکوک ما تنها راهی که داریم برای اینکه مسئله را حل کنیم این است که یک اصلی به نام اصالة البرائة را نسبت به او جاری کنیم و مجالی برای استصحاب نیست، این هم به عنوان تکمیل اشکالاتی که بر استصحاب هیئت اتصالیه بود خواستیم در اینجا از کلام مرحوم نائینی بیان کنیم و ظاهراً مناقشه‌ای در این اشکال دوم و سوم به نظر نمی‌رسد.

معنای صحیح در هیئت اتصالیه

می‌گویند صلاة یک اجزایی دارد و این عرف است که می‌آید اینها را به منزله‌ی فعل واحد قرار داده، ما می‌گوییم این غلط است، شارع می‌گوید به منزله فعل واحد است، همین شارع یک چیزی را در یک جا قاطع می‌داند و در یک جا قاطع نمی‌داند، قبلاً عرض کردم در نماز واجب، استدبار التفات به یمین و شمال را قاطع می‌داند ولی در نماز مستحبی قاطع نمی‌داند، این کشف از این می‌کند که عرف در اینجا دخالت ندارد، ما می‌گوییم شارع این را به منزله‌ی فعل واحد می‌داند و بعد می‌گوید در کجا به این فعل خدشه وارد می‌شود و در کجا خدشه وارد نمی‌شود!

حالا ما گفتیم وقتی مرحوم اصفهانی معنا کرد هیئت اتصالیه دو جور داریم، واقعی و اعتباریه. صاحب منتقی هم یک معنای سومی کرد ما آمدیم با توجه به کلمات مرحوم نائینی و خود مرحوم اصفهانی در جاهای دیگر معنای چهارمی کردیم برای هیئت اتصالیه، ولی حق همان معنای دوم است یعنی شارع می‌آید اعتبار می‌کند وحدت را بر این فعل. کجا اعتبار می‌کند؟ می‌گوید در نماز واجب استدبار مضرّ به وحدت است در نماز مستحبی استدبار مضرّ به وحدت نیست، در نماز واجب عدم استقرار و حرکت مضرّ به این وحدت نماز است، قاطع است ولی در نماز مستحبی قاطع نیست، این اعتباری است که شارع کرده و ما باید ببینیم شارعی که اعتبار کرده کجا اعتبار هست یا نه؟

در نتیجه درست است نائینی مسئله را روی جزء صوری آورد ولی در نهایت این آخر مطلبی که فرمود، می‌گوییم نمی‌دانیم شارع اعتبار وحدت را برای نماز کرد؟ مقید به عدم تبسم (نه قهقهه) یا چنین تقییدی نیست، می‌گوییم نسبت به قید زائد شک داریم، اصل برائت از قید زائد است.

سؤال: ...؟

پاسخ استاد: یک سری مرکباتی هست، یعنی خود مرکبات یک قوانینی دارد که این قوانین شاید بگوئیم به عنوان قانون مرکب اینجا می‌آید، بگوئیم اگر یک مرکبی را دو تایش را آوردی و بقیه اجزایش را نیاورده به درد نمی‌خورد، عرف این را می‌فهمد و لازم نیست شرع این را بگوید، اگر شرع آمد یک مرکبی را واجب کرد لازم نیست بگوئیم اگر یک جزء این مرکب را نیاوردید این باطل است، عرف هم این را می‌فهمد ولی در بحث قواطعش حتماً باید شارع بیاید معین کند لذا به نظر ما قواطع بحث ارشادی نیست، شارع تعمداً بگوید من این را قاطع می‌دانم و این را قاطع نمی‌دانم، دست ما هم بسته است فقط باید ببینیم شارع چه چیزی را قاطع کرده؟ در چیزی هم که شک داریم اولاً طبق مبنایی که ما عرض کردیم وقتی شک داریم همین که شارع لم یصرّح بقاطعیه کافی است. هذا تمام الکلام در استصحاب هیئت اتصالیه که تمام شد، اما آنچه مهم است مسئله‌ی استصحاب صحت است.

می‌آئیم سراغ مسئله استصحاب صحت، نکته‌ی مهمی که در استصحاب صحت وجود دارد این است که شما در استصحاب هیئت اتصالیه یا استصحاب جزء صوری لعل بگوئیم مثالش در خصوص باب نماز باشد اما وقتی بحث را می‌آوریم در استصحاب صحت، در جمیع مرکبات می‌آید، چه مرکباتی که قائل باشیم به اینکه جزء صوری دارد و چه مرکباتی که قائل به جزء صوری برای آنها نشویم. مثلاً در باب غسل احدی از فقها قائل به هیئت اتصالیه و قائل به جزء صوری نیست، حالا اگر کسی در اثناء غسل محدث به حدث اصغر شد، اینجا صاحب ریاض می‌گوید «و لو أحدث بالأصغر في أثناء غسله، ففيه أقوال أصحها: الإتمام و الوضوء بعده»، اقوالی وجود دارد که بعضی می‌گویند حدث اصغر که آمد مبطل است و باید از اول دوباره غسل کند، اما می‌فرمایند اصح این اقوال این است که این غسلش صحیح است تمام کند و برای نمازش وضو بگیرد، «فعدم الإعادة للأصلین»، صاحب ریاض می‌گوید اینکه الآن نباید اعاده کند چون دو تا اصل اینجا داریم یکی برائت و بعد می‌گوید و استصحاب الصحة یعنی الآن این کسی که در اثناء غسل جنابت محدث به حدث اصغر می‌شود با استصحاب صحت می‌خواهیم غسلش را درست کنیم، می‌گوئیم حدث اصغر آمد ولی مضر به غسل نیست، شک می‌کنیم صحتش از بین رفته یا نه؟ استصحاب صحت می‌کنیم گر چه مشهور قائل به بطلان هستند و یک روایتی هم از امام هشتم (علیه السلام) برای بطلان در جای خودش وجود دارد.^[1]

اگر کسی در اثناء وضو شک در خروج بول کند، وضو می‌گیرد و نمی‌داند بول خارج شد یا نه؟ استصحاب صحت آقایان جاری می‌کنند، حالا اگر کسی وضو گرفته و بعد از وضو یک مزی یا وزی از او خارج شد، نمی‌داند مزی یا وزی آیا ناقض وضو هست یا نه؟ استصحاب صحت می‌کند، عرض می‌کنم مواردی را آقایان در فقه به این استصحاب صحت تمسک کردند، حالا بحث این است که آیا این استصحاب صحت درست است یا نه؟ ما قبلاً کلام مرحوم شیخ را بیان کردیم، معانی‌ای که شیخ برای صحت بیان کردند اینها را ذکر کردیم، در همین جا کتاب منتقی را آقایان ببینید هم در حاشیه‌اش و هم در متنش راجع به استصحاب صحت، اینجا سه چهار نوع استصحاب می‌شود جاری کرد ببینیم کدام درست است و کدام درست نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، ج 1، ص: 233.